



## ترکیب و تجزیة امپراطورپای جهان و شاهنشاهی ایران

پیش از آغاز سخن از ذکر مقدمه‌ای ناگزیر است تا هرگونه سوء تفاهم و سوء تعبیر را رفع کند.

نگارنده این سطور، در حدود پنجاه و هشت سال پیش، یعنی بسال ۱۹۱۹ میلادی که اکنون ۱۹۷۷ آنست، در لوزان سویس دانشجو بودم و درجرائد آنجا راجع به ایران مقالاتی مینگاشتم و رساله دکترای خود را بفرانسه تهیه میکردم<sup>۱</sup>. درباره افغانستان چنین نوشتم که اکنون از صفحہ ۱۹۰ فرانسوی کتاب، اصل و ترجمه را خلاصه می آورم:

«... نفوذ روسیه در دربار تهران تا بدان پایه رسید که انگلیسها سخت بوحشت افتادند... آتش جنگ برسرهرات در افغانستان، هم از نظر نظامی و هم سیاسی، شعله ور شد. افغانستان سرزمینی است هم از لحاظ نژاد و هم زبان، ایرانی. علاوه براین از نظر جغرافیائی جزء کامل شاهنشاهی ایران بود که شهریاران آن زمانی چون دوران سلطان محمود غزنوی افغانی یا چون زمان شاه عباس کبیر ایرانی بوده اند. بیفزایم که بروزگاران افتخارآمیز، همه شاهنشاهان به وحدت ایران پای بند بوده اند. حتی هنوز در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی انگلیسها که صاحب هندوستان شده بودند نمیخواستند، غلط یا درست، این وحدت را بخواهند...» درپای صفحہ عین چند سطر فرانسوی نقل میشود<sup>۲</sup>.

پس نگارنده، در پنجاه و هشت سال پیش همین عقاید و نظرها را که اکنون اظهار میکنم داشته‌ام، یعنی درعین اعتقاد به یگانگی تاریخی دو کشور، سلطان محمود غزنوی

---

✽ جناب آقای دکتر محمود افشار معاون سابق وزارت فرهنگ، مؤسس و نویسنده دانشمند مجله گراف قدرآینده و از رجال نیکنام و عالی مقام معاصر.

را شاه افغانی و شاهنشاه ایران میدانسته‌ام. هر چند محمود از لحاظ نژادنه افغان بود و نه ایرانی، بلکه ترك بود. اما «ایرانی» شده بود و مروج ادب و تمدن ایرانی زمان بود. نگارنده وقتی سلطان محمود را افغانی نوشتم که نه در ایران و نه در افغانستان کسی این عنوان را به او نداده بود. اگر برخلاف این، کتاب یا روزنامه‌ای که ۵۸ سال پیش نوشته شده باشد و چنین انتسابی در آن باشد ارائه شود. از همین جا میتوانیید علاقه بی‌شائبه مرا نسبت به افغانستان دریابید.

بودم آنروز من از طایفه دردکشان که نه از تالك نشان بود و نه از تالك نشان

\*\*\*

سرزمین ایران از دوران هخامنشیان تا کنون بارها ترکیب و تجزیه شده است. شاهنشاهی بزرگ ایران، مانند امپراطوری‌های روم، بریتانیا، روسیه و غیره مرکب از کشورها و ملتهای مختلف بوده است. اما هر چه بوده دوران خود را طی کرده است و امروز دیگر بصورت امپراطوری واقعی وجود خارجی ندارد البته دنیا هر زمان اقتضائی دارد. بگفته انوری:

به زیر گنبد خضرا چنان توان بودن که اقتضای قضاهاى گنبد خضراست  
شاهنشاهی ایران بارها به ملوک طوائف تفکیک شده یا استقلال خود را بکلی از دست داده است مانند زمان اسکندر و هجوم عرب و مغول. دوهزار و پانصدسال مدت کمی نیست که دولت و ملتی به يك حال باقی بماند. پس جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران بمعنی آن نبود که این شاهنشاهی از آغاز تا با امروز، بهمان کیفیت نخستین خود، باقی مانده است. ۴ گاهی هم «شاهنشاهی» و «شاهنشاه» لقبی برای دولت و پادشاهان ایران بوده است که اکنون تشریح میشود: هر چیز ممکن است يك ماهیت و رسمی داشته باشد یا يك عنوان و اسمی. شاهنشاهی ایران بعد از نادرشاه افشار ماهیت خود را از دست داده ولی اسم و عنوان آن روی ایران مانده است. زمان نادر وسعت ایران از دوران شاه عباس صفوی هم بیشتر بود. يك روز در جهان امپراطوری بزرگ تشکیل می‌یافت. امروز دولتهای کوچک استقلال دارند.

هسته اصلی امپراطوری وسیع هخامنشی را بمقیاس کوچکتری باید شامل کشورهائی دانست که در فلات یا پشته ابران واقع است و از نژاد آریین بوده یا هستند و به لهجه‌هایا زبانهای مختلف آریینی یا ایرانی (دری، پشتو، تاجیکی، کردی، بلوچی و غیره) تکلم می‌کنند. بعضی از نویسندگان اروپائی، ایران قدیم را دویخش، بعنوان‌های (ایران داخلی و ایران خارجی) نامیده‌اند. برای پرهیز از سوء تفاهم و سوء تعبیر، ایرانی را که شامل افغانستان و تاجیکستان و تمام کردستان و همه بلوچستان و بعضی نقاط دیگر بوده است

گاهی (ایران بزرگ) یا «ایران کبیر» خوانده‌ام و لفظ (ایران) را برای ایران کنونی اختصاص داده‌ام. نظیر این تمایز در تاریخ و جغرافیای نواحی دیگر جهان هم هست ، مانند آسیای صغیر در برابر آسیای کبیر.

\*\*\*

این ترکیب و تجزیه‌ها گاهی داخلی و زمانی خارجی بوده است، یعنی وقتی در اثر اختلاف و طغیان داخلی مملکت صورت گرفته و هنگامی دیگر در برابر حمله و هجوم خارجی وقوع یافته است. چند حمله و هجوم خارجی که موجب تحولی عظیم گردید عبارت بود از حمله اسکندر مقدونی و هجوم عرب و ترک‌تازی ترکان و مغولان. این هجوم‌های وسیع و دراز مدت گاهی موجب «وحدت ایران» میشد و زمانی علت تجزیه آن. به این معنی که وقتی مهاجمان قوی پنجه وارد میشدند بواسطه عده و قدرتی که داشتند نواحی تجزیه شده را یکی پس از دیگری می‌گرفتند و دولت مرکزی واحد و قادری ترکیب و تشکیل میدادند. پس از چندی که فرسوده و ضعیف میشدند آنان عم مورد هجوم گروهی دیگر قرار می‌گرفتند و تجزیه می‌گردیدند. چون این ترکان و مغولان تمدنی نداشتند، امور سیاست و ادب در دست خود ایرانیان بود، که از نقاط مختلف فلات ایران مخصوصاً خراسان و افغانستان کنونی برخاسته بودند، مانند خواجه نصیر طوسی ، ابو مسلم خراسانی ، برادران جوینی، سنائی غزنوی، عطار نیشابوری، مولوی بلخی، سیف فرغانی و غیره. بعضی از آنان کشته شدند یا فرار کردند، ولی هر جا بودند پرچم زبان و ادب دری را برافراشتند و سیاست ملی را در باطن پیروی میکردند. بعضی از ترکان و مغولان هم مانند سلطان محمود غزنوی ، اناپکان فارس و تیموریان هرات و اخلاف آنان ، در هندوستان (سلسله مغولیه دهلی) شعر و ادب دری را ترویج میکردند، با اینکه اجدادشان از نژاد ترك بودند.

با وجود این، چون متأسفانه هجوم ترک‌ها و مغولها، قرنهای متوالی، ادامه داشت باعث شد که زبان ترکی در قسمتهائی از کشور بر مردم تحمیل شود، بطوری که در حال حاضر لهجه ترکی آذری جای لهجه فارسی آذری را گرفته و مانند خاری در پهلوی وحدت زبان ملی ما فرو رفته است. همچنین است در بخشی از افغانستان. اینکه ناصر خسرو، در سفرنامه خود مینویسد در تبریز ، قطران شاعر را دیده و او زبان فارسی را خوب صحبت نمیکرده به این معنی نیست که قطران ترکی زبان بوده است زیرا آن موقع نه هنوز سلجوقیان در آذربایجان پا گرفته بودند و نه ترکان و مغولان و ترکمنان، که بعدها به ایران آمدند. منظور ناصر خسرو اینست که قطران به لهجه محلی فارسی (آذری) سخن میگفته است که کسروی تبریزی در کتابچه بسیار دقیقی آنرا تشریح کرده است.

آذری لهجه‌ای مانند گیلکی یا تاتی، طالشی و خلخالی بوده است. این توضیح را برای آن دادم که رفع بعضی سوء تفاهات بشود. هنوز در هر و آباد خلخال و آبادی دیگری در مرند و نقاط دیگر آذربایجان، که چند سال پیش به آنجا ها رفته بودم، لهجه آذری وجود دارد که برای ما فارسی زبانهای «کتابتی» درست مفهوم نیست. متأسفانه آنهم برابر ترکی در شرف از میان رفتن است. دولت میبایست و میباید برای جلوگیری از این پیش‌آمد فکری کرده باشد و بکند. این لهجه نیز از آثار باستان است و بیجاست اگر انجمن آثار ملی در این باره عطف توجه بنماید. تا چندسال پیش (زمان اوایل صفویه) لهجه آذری (ایرانی) در آذربایجان رواج کلی داشت. بی مبالاتی و عدم اعتنای صفویه و قاجاریه به زبان (و توجه بیشتر به مذهب) باعث تنزل زبان فارسی گردید. صفویه برای پیشرفت سیاست خود به (وحدت مذهب) علاقه داشتند، و «وحدت زبان» را هیچ انگاشتند.

\*\*\*

این تجزیه و ترکیبها به ایران بزرگ هم منحصر نیست. چون به تاریخ جهان بنگریم می‌بینیم که کارش ترکیب و تجزیه بوده است و خواهد بود. به مثل، يك روز نروژ و دانمارك یا سوئد و نروژ را یکی و روز دیگر، از هم جدا مینماید. مینگریم که در این فعل و انفعالات سیاست خارجی نیز دخیل است. در زمان جنگ ناپلئون با انگلیسها، دانمارك و نروژ یکی بود و طرفدار ناپلئون ولی سوئد با انگلیس بود. وقتی ناپلئون شکست خورد انگلیسها نروژ دشمن خویش را به سوئد دوست خود دادند. تا ۱۹۰۵ اینطور بود، بعد مستقل شد. اما علی‌رغم این تجزیه و ترکیب، کشورهای اسکاندیناوی احساس یگانگی و اشتراك منافع مینمایند و باطناً و ظاهراً با هم موافق و متحدند. يك نمونه بزرگ از این تجزیه و ترکیبها، تشکیل و تجزیه دولت عظیم عثمانیست که يك وقت اروپا را تهدید میکرد. در حدود نه قرن پیش، طوایف ترك، که عمده آنها بنام سلجوقی در تاریخ معروف‌اند، از آسیای مرکزی و ترکستان به فلات ایران وارد شدند. عده‌ای در ایران ماندند و دسته‌ای، به آسیای صغیر که از کردهای ایرانی نژاد و آرامنه و یونانیها مسکون بود، رفتند. دسته‌ای از ترکان هم نواحی بالکان و قسمتی از اروپای مرکزی را، یکی پس از دیگری، تصرف کردند. تا دروازه وینه پایتخت اطریش پیش رفتند و قریب دویست سال در مجارستان و مدتی بیشتر در کشورهای بالکان، از جمله یونان، سلطنت نمودند. به کشورهای خاورمیانه (به اصطلاح امروز عربی) و مصر، لیبی، تونس و غیره در افریقا هجوم آوردند. بعد بنوبه خود در اثر جنگهای باروسیه و ایتالیا و ملل بالکان و جنگ بزرگ جهانی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ تمام این کشورها را که گردآورده بودند

از دست دادند. مملکت‌ها و دولتهائی بشرح زیر از تجزیه امپراطوری عثمانی به وجود آمد: میجارستان-رومانستان-صربستان-ارناودستان(البانی)-قره‌داغ(منتکرو)-یونانستان-بلغارستان- مصر-لیبی- تونس-الجزیره- سوریه-لبنان-اسرائیل-اردن- عراق-عربستان- کویت- یمن و غیره. دولت بزرگ امپراطوری عثمانی مبدل شده است به دولت کوچک جمهوری ترکیه که مشتمل است بر آسیای صغیر و ناحیه کوچکی در اروپا (استانبول و اطراف آن).

مثال‌های دیگر در تاریخ زیاد است: امپراطوری ایران، امپراطوری روم، امپراطوری عرب، امپراطوری اسپانیا، امپراطوری مغول، امپراطوری اتریش، امپراطوری انگلیس و غیره.

---

۱- این مقاله دنباله و تکمیل مقاله‌های پیشین است. بشماره‌های سوم و هفتم همین سال ۲۵۳۵ ماهنامه تحقیقی گوهر مراجعه شود.

۲- این رساله را در سال ۱۹۲۱ در برلین زیر عنوان (سیاست اروپا و ایران) به چاپ رسانیدم. دو سال پیش در تهران تجدید چاپ شد و ترجمه فارسی آنهم بزودی بطبع خواهد رسید.

3- ... L' influence de la Russie a La Cour de Tehéran devient telle que les Anglais s'inquiéterent serieusement... La lutte s'engagea militairement comme politiquement auour de la ville d,Herat en Afghancstan. ce pays est une contrée de race et de Langue iraniennes. Il fait partie en outre, geographiquement, du haut plateau de l'Iran. Il était d,ailleurs presque toujours politiquement une partie intégrante de l,empire iranien-que le Roi de Rois fut de la famille afghane, tel que le grand roi Mahmoud Gaznavi ou la famille persane tel qu, Abass le grand, Ajoutons qu, aux jours de gloire de l, Irau tous les Rois des Rois ont tenu a l'unité iranienne- même encore pendaut la première moitié du XIX siècle des Anglais qui devenaient les maître de l, Inde ne voulaient rieu savoir, á tout ou á raison de cete unité.

۴- برای اینکه معلوم شود که دیگران هم نظیر این جشنها را میگیرند عینا از روزنامه کیهان (۱۳۵۴/۳/۲) نقل میشود:

جشن سالگرد شهر روم

۴- خبرگزاری فرانسه- رم دیروز دو هزار و هفتصد و بیست و هشتمین سالگرد بنیادگذاری خود را جشن گرفت، «شهر جاویدان» در سال ۷۵۳ پیش از میلاد ساخته شده است. بهمین مناسبت دیروز مدارس پایتخت و ادارات دولتی تعطیل بود و مردم در مراسمی که بهمین مناسبت برگزار شد شرکت کردند.